

## نقدی بر دیدگاه استاد معرفت درباره آیات منسوخه

محمد ملکی

موضوع نسخ و رخداده آن، از دیرباز مورد توجه قرآن پژوهان بوده و دیدگاهها و انظار گوناگونی در آن ابراز شده است. گروهی به کلی رخداده نسخ در قرآن را منکر شده اند و عده ای نسخ در برخی آیات قرآن را پذیرفته اند، ولی همینان در مصدق آیات منسوخه اختلاف کرده اند، تا آنجا که برخی آیات منسوخه را دهها آیه و بعضی تا صدها آیه شمارش کرده اند.

استاد معرفت از جمله قرآن پژوهانی است که تقریباً بیست آیه را از منسوخات دانسته و در تلخیص التمهید جلد اول از صفحه ۴۴۲ تا ۴۵۷ در هشت بخش آنها را یاد کرده است.

نوشتار حاضر نگاهی است نقادانه به برخی آرای استاد در زمینه آیات منسوخه. اما از آن جا که برخی نظریات ایشان مورد اجماع است و با دلایل محکمی همراه می باشد، از پرداختن به آنها خودداری کرده و تنها به مواردی نظر خواهیم افکند که از یک سو مورد اختلاف صاحب نظران است و از سوی دیگر - به نظر این قلم - با دلایل کافی قرین نشده است.

نسخ در آیات مربوط به نبرد و پایداری

استاد، دو آیه از سوره انفال را یاد می کند که آیه نخست را منسوخ و آیه دوم را ناسخ معرفی می نماید:

۱. (یا ایها النبى حرّض المؤمنین علی القتال إن ینک منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین وإن ینک منکم مائة یغلبوا ألفاً من الذین کفروا بأنهم قوم لایفقهون) انفال / ۶۵  
ای پیامبر! مومنان را برای نبرد برانگیز! هرگاه از میان شما بیست نفر رزمنده شکیبا و پایدار باشند، بر دویست نفر غلبه می یابند و اگر از شما صد نفر باشند، بر هزار نفر از کافران پیروز شوند، زیرا آنان اهل درک نیستند.

۲. (ألآن خفف الله عنکم و علم أنّ فیکم ضعفاً فإن ینک منکم مائة صابرة یغلبوا مأتین وإن ینک منکم ألف یغلبوا ألفین باذن الله) انفال / ۶۶

اکنون خداوند تکلیفتان را سبک گردانید و ناتوانی شما را دانست، پس هرگاه صد نفر از شما پایدار باشند بر دویست نفر پیروز شوند و هزار نفر از شما بر دوهزار نفر غلبه یابند، به اذن خداوند. استاد معرفت بر این اعتقاد است که آیه نخست، مؤمنان را دستور می داد که هر بیست نفر در برابر دویست نفر به نبرد برخیزند و مقاومت کنند، اما این تکلیف در آیه بعد کاهش یافت و نسخ صورت گرفت، در برابر ایشان برخی منکر نسخ در این آیات هستند، از جمله آیت الله خوئی در البیان می نویسد:

(دیدگاه نسخ در صورتی در آیه شریفه صحیح می نماید که نخست، جدایی دوآیه از جهت زمان نزول اثبات گردد و سپس ثابت گردد که آیه دوم پس از عمل به حکم آیه اول فرود آمده است، تا نسخ پیش از فرارسیدن وقت حاجت که لغویت تکلیف اول را در پی دارد، صورت نپذیرد.

و افزون بر این مهم ترین شاهد بر نزول هردو آیه در یک زمان، سیاق آیات می باشد، بنابراین حکم آیه اول استحبابی است، نه وجوبی. ۱  
با توجه با این که استاد معرفت پس از (البیان) به طرح بحث پرداخته است، باید دید که ایشان در تبیین نسخ و پاسخگویی به سخن (البیان) تا چه اندازه موفق بوده است.  
ایشان می نویسد:

(قدرت ایمان و اعتقاد و اعتماد به خدا موجب شده بود که هر یک از مؤمنان در برابر ده نفر مقاومت کنند و آیه ۶۵ انفال در این مورد نازل شد و جهاد را در صورتی که مسلمانان یک دهم کافران باشند بر آنان واجب گردانید، تا این که ضعف و سستی مسلمانان آشکار شد و خداوند بر آن ان آسان گرفت و جهاد را در صورتی واجب گردانید که مسلمانان نصف کافران باشند).  
وی در پاسخ (البیان) می نویسد:

(استاد، برای اثبات پیوستگی آیات در نزول و اتصال سیاق از جهت زمان، دلیلی نیاورده اند. در حالی که ظاهر سیاق، عکس آن چیزی است که استاد می گوید. چه این که تعبیر (الآن خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفاً) به روشنی دلالت بر نزول آیه دوم پس از آیه اول دارد. که چه بسا آن فاصله به آن اندازه ای بوده است که ضعف مسلمانان نسبت به حکم اول آشکار شده باشد و با تعبیر (الآن) بدون این فاصله زمانی، کاربرد این واژه در آیه دوم لغو می نماید و افزون بر این، تعبیر به تخفیف در آیه دوم، حکایت از این دارد که تکلیف نخست، وجوبی بوده است نه استحبابی. زیرا اگر استحبابی بود، تخفیف معنی نداشت).

#### بررسی دیدگاه نسخ

۱. رخداده نسخ در آیه ۶۵ سوره انفال در صورتی قابل پذیرش است که جمله خبریه (ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین) ظهور در وجوب داشته باشد و دلالت و ظهور در وجوب، وقتی شکل می گیرد که آیه دوم؛ یعنی (خفف الله عنکم) فرود آید.

شیخ طوسی در این مورد می نویسد:

این سخن خداوند: (ان یکن منکم عشرون یغلبوا مأتین) دلالت بر این مطلب دارد، زیرا تخفیف معنی ندارد، مگر پس از تکلیف. ۲

بنابراین دو صورت می توان برای دو آیه شریفه تصور کرد:

الف. هردو آیه در یک زمان نازل شده باشد چنان که در کتابت نیز در کنار هم اند.

در این صورت دیدگاه نسخ در آیه صحیح نمی باشد، زیرا پیش از عمل به آیه نخست، آیه دوم فرود آمده است و زمانی برای عمل به تکلیف مستفاد از آیه نخست باقی نمانده است. و در این صورت لازم می آید تشریح اول لغو باشد.

ب. آیه دوم پس از مدتی نسبتاً طولانی از نزول آیه نخست نازل شده باشد، چنان که استاد معرفت معتقد است. در این صورت نیز نسخ در آیه شریفه پذیرفتنی نمی باشد، زیرا در آن فاصله زمانی بین نزول آیه اول و آیه دوم، ظهوری برای جمله خبریه در وجوب و امر شکل نمی گیرد، تا به آیه ای که

پس از مدتی فرود می آید، نسخ گردد و ظهوری هم که پس از آیه دوم منعقد می شود، برای صحت دیدگاه نسخ کافی نمی باشد، زیرا چنین ظهوری با نزول آیه دوم شکل یافته است و عملی که مسلمانان انجام داده اند، معلوم نیست به صورت حکم و جوبی باشد.

۲. نسخ در آیه در صورتی صحیح می نماید که وجوب درآیه، مشروط نباشد، در صورتی که برخی از مفسران، حکم آیه را شرطی و قید (صابرون) را شرط شمرده اند. زمخشری در ترجمه آیه می نویسد:

(وهذه عدة من الله وبشارة بأن الجماعة من المؤمنين إن صبروا غلبوا عشر أمثالهم من الكفار.) ۳  
به عبارت دیگر مقاومت ده نفر در برابر دویست نفر، یکی به جهت قید (صابرون) می باشد و یکی به جهت (بأنهم قوم لایفقهون) در صورتی که نظریه شرط بودن این دو جمله پذیرفته شود، نمی توان وجوب را از آیه استفاده کرد، زیرا معنی ندارد که حکم تکلیفی پروردگار، بسته به ابر از صبر و بردباری مردم باشد.

۳. افزون بر این در تفسیر نورالثقلین از امام (ع) روایتی نقل شده که در آن روایت امام به آیه ۶۵ انفال استدلال می کنند و این دلیل عدم نسخ آیه شریفه است:

(... وقد اکره علی بیعة ابي بکر معضباً للهم انک تعلم ان النبی (ص) قد قال لی: ان تموا عشرین فجاهدکم، وهو قولک فی کتابک (ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین) قال: و سمعته یقول: اللهم فانهم لم یتموا عشرین... ثم انصرف.) ۴

نسخ در آیه امتاع

یکی دیگر از آیات نسخ شده از دیدگاه استاد، آیه (آیه امتاع) است:

(والذین یتوقون منکم و یذرون ازواجاً وصیةً لازواجهم متاعاً الی الحول غیراخراج فان خرجن فلاجناح علیکم فیما فعلن فی أنفسهنّ من معروف...) بقره/۲۴۰  
ایشان ذیل آیه می نویسد:

(آیه در تقریر بخشی از یک سنت جاهلی فرود آمده است. در جاهلیت زن شوهرمرده یک سال کامل عده نگه می داشت و در این مدت خود را آرایش و معطر نمی نمود و ورثه میت نیز نفقه و مکان زندگی او را برای یک سال تأمین می کردند و همین مقدار از نفقه به عنوان سهم ارث او به حساب می آمد. تا این که آیه ارث و آیه عده (بقره/۲۳۴) این دو حکم - حکم پرداخت نفقه تا یک سال و در اختیار گذاشتن مکانی برای زندگی او و وجوب عده تا یک سال کامل - را از میان برداشت. نظر استاد درباره این آیات با چند اشکال مواجه است:

۱. در آیه شریفه هیچ واژه ای که دلالت بر وجوب عده تا یک سال داشته باشد، دیده نمی شود و اگر مانند برخی از مفسران اهل سنت - فخررازی - حکم وجوب به مدت یک سال را از حکم وجوب نفقه به مدت یک سال نتیجه بگیریم، در این صورت یک بخش از نسخ در آیه شریفه اشکال پیدا می کند، زیرا در این صورت با نسخ حکم وصیت و وجوب نفقه، دیگر حکم وجوب عده باقی نمی ماند تا نیازی

به آیه ۲۳۴ بقره داشته باشیم وهم چنین برفرض آن که آیه ۱۳۴ بقره پس از آیه ۲۴۰ بقره نازل شده باشد، با نزول این آیه و نسخ وجوب عده به مدت یک سال، وجوب نفقه نیز نسخ می شود .  
۲. آیه میراث هیچ گونه نظری به آیه مورد بحث ندارد، زیرا آن آیه درباره میراث است و این آیه درباره وصیت. و این که بسیاری از مفسران اهل سنت، معتقد به نسخ آیه می باشند به این جهت است که آنها معتقدند قرآن به کمک سنت ناسخ آیه می باشد.  
فخررازی می نویسد:

(اما الوصیة بالنفقة والسکنی فلأنّ القرآن دلّ علی ثبوت المیراث لها والسنة دلّت علی أنّه لاوصیة لوارث، فصار مجموع القرآن والسنة ناسخاً للوصیة للزوجة بالنفقة والسکنی فی الحول). ۵  
اما از دیدگاه شیعه میان ارث و وصیت منافاتی نیست؛ یعنی یک نفر، هم می تواند ارث ببرد وهم از وصیت چیزی به او برسد. چنان که قرینه (من بعد وصیة یوصی بها او دین) میراث وارث را پس از وصیت بیان کرده است.

۳. درآیه شریفه قرینه ای وجود دارد که هر دو حکم آیه را از حالت وجوبی خارج می سازد و شکل استحبابی به آن می دهد و آن قرینه، واژه (معروف) می باشد، چه این که اگر حکم درآیه را وجوبی فرض کنیم، چنانچه هر میت پیش از اتمام مدت عده (یک سال) از خانه خارج شود یا آرایش یا ازدواج نماید. از نگاه شرع، (منکر) خواهد بود، در صورتی که این امور درآیه شریفه (معروف) خوانده شده است و معروف چنان که زمخشری می گوید، چیزی است که از نظر شرع، منکر نیست. ۶  
درآیه ۲۳۴ بقره پس از بیان مدت عده که چهار ماه و ده روز است، می خوانیم:

(فاذا بلغن أجلهنّ) اگر زن، پس از انقضاء مدت عده از خانه خارج شد، از آن معروفی که زن انجام می دهد، گناهی بر شما نیست، ولی درآیه مورد بحث (فاذا بلغن أجلهنّ) ندارد. بنابراین از تفاوت کاربرد واژه ها در دو آیه به تفاوت حکم دو آیه پی می بریم که درآیه ۲۳۴ بقره حکم وجوبی است و درآیه ۲۴۰ حکم استحبابی.

و ادعای اجماع و تطافر روایات بر نسخ آیه از سوی مؤلف در صفحه ۴۴۵ نیز، چندان قابل پذیرش نیست، زیرا:

اولاً برخی از مفسران مانند شیخ طوسی و فخررازی و ابومسلم اصفهانی و... آیه را منسوخ نمی دانند.

و ثانیاً این اجماع با وجود روایاتی که در این مورد رسیده، احتمال مدرکی بودن آن هست و چنین اجماعی حجت نیست.

و ثالثاً مأخذ و منشأ اصلی این روایات، چه روایاتی که در صفحات ۱۸۸ و ۱۹۰ و ۱۹۱ جلد ۱۰۴ بحار آمده است و چه روایتی که در صفحه ۳۶۲ جلد ۱۵ وسائل آمده، روایت صفحه ۱۲۹ جلد اول تفسیر عیاشی و روایت محکم و متشابه نعمانی است و سند هر دو این روایت ها مخدوش است و برفرض صحت سند در حد تطافر نیستند.

نسخ درآیه کیفر فحشاء

در سوره نساء آیه ۱۵ و ۱۶ کیفر بدکاران چنین بیان شده است:

(واللاتی یأتین الفاحشۃ من نساءکم فاستشهدوا علیهنّ أربعۃ منکم فإن شهدوا فامسکوهنّ فی البیوت حتی یتوقّاهنّ الموت أو یجعل الله لهنّ سبیلاً. واللذان یأتیانها منکم فأذوهما فإن تابا وأصلحا فأعرضوا عنهما إن الله کان تواباً رحیماً) نساء / ۱۵ - ۱۶

وازن زنان شما آنان که مرتکب فحشا می شوند، پس چهارگواه علیه آنان باید گواهی دهند، هرگاه گواهی صورت گرفت، زنان یادشده را درخانه محبوس دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد. و آن دو مرد را که مرتکب فحشا شده اند، بیازارید، پس اگر توبه کنند و به صلاح آیند، دست از آزارشان بردارید، زیرا خدا توبه پذیر و مهربان است.

محتوای این آیه، از نظر استاد معرفت، نسخ شده است و ایشان برای اثبات سخن خود به روایت امام صادق (ع) استدلال می کند که آیه را منسوخ می داند و مراد از (سبیلاً) در آیه را شلاق و سنگسار می شمارد. سپس مؤلف ادعا می کند که روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که در حد تظافر هستند.

(البیان) نسخ این آیات را باور ندارد و به قرینه تثنیه موصول در آیه دوم، مراد از (الفاحشۃ) را (مساحقه) می داند و می گوید حکم دو آیه شریفه حدّ زناکار نمی باشد، بلکه برای جلوگیری از اعمال منافی عفت تشریح شده است و در این صورت هیچ گونه ناسازگاری بین این دو آیه و آیه رجم و جلد وجود ندارد. ۷

استاد معرفت در ردّ نظر (البیان) می نویسد:

(دقت در آیات مذکور، نظر مشهور را تأیید می کند که معتقد به نسخ هستند، زیرا دلیلی بر نزول آیه دوم پس از آیه اول نداریم و شاید چنان که برخی گفته اند، آیه دوم پیش از آیه اول نازل شده باشد (چنان که در صدر اسلام، اذیت و آزار، عقوبت زناکار بود) و سپس این حکم نسخ شد و حبس، جایگزین آن گردید و پس از مدتی حکم حبس نیز نسخ گردید و حکم آیه دوم سوره نور، جایگزین آن شد.

گذشته از این، اگر دو آیه با هم نازل شده اند، پس چرا در آیه نخست موصول جمع بسته شده و در آیه دوم به صورت تثنیه آمده است تا این که ناگزیر گردیم آیه دوم را قرینه بر اراده تثنیه از موصول در آیه نخست بدانیم!

بررسی دیدگاهها

استاد معرفت نزول آیه دوم پس از آیه اول را یقین ندارد، شگفت است، زیرا در آیه دوم ضمیر مؤنثی وجود دارد (یأتیانها) که در صورت مقدم بودن این آیه بر آیه پانزدهم، مرجعی برای آن نمی توان یافت و قرینه لفظیه یا حالیه ای وجود ندارد تا مرجع ضمیر را روشن سازد. اما اگر نزول آیه شانزدهم را پس از آیه پانزدهم بدانیم، مرجع ضمیر، کلمه (الفاحشۃ) در آیه پانزدهم خواهد بود. بنابراین به قرینه این ضمیر، می توان اطمینان یافت که نزول آیه شانزدهم حتماً پس از نزول آیه پانزدهم، آن هم بدون فاصله بوده است و احتمال نسخ آیه شانزدهم به وسیله آیه پانزدهم بی معنی

است، زیرا با این احتمال، بین دوآیه فاصله ای وجود ندارد تا آن حکم اول مورد عمل قرار گرفته باشد و اگر به حکم اول عمل نشده باشد، در حقیقت نسخ صورت گرفته است. و اما تثنیه یا جمع آمدن موصول دردوآیه، اثری نمی تواند داشته باشد، زیرا ادیبان عرب در مکالمات و نوشته های خود از چنین استعمالاتی - تعبیر به جمع و تثنیه - زیاد سود می برند و این خود بایی است به نام تنويع.

برای اثبات عدم نسخ، به اجماع نیز نمی توان تمسک کرد، زیرا با وجود آرای مخالف، مجالی برای ادعای اجماع نمی ماند و ازسوی دیگر بر فرض شکل گیری اجماع، احتمال مدرکی بودن آن می رود.

افزون بر این همه، اساساً شرط نسخ در این دوآیه محقق نیست، زیرا شرط نسخ از نظر اصولیان، ناسازگاری بین ناسخ و منسوخ می باشد به صورتی که جمع آن دوممکن نباشد، اما اگر یک حکم، دارای غایتی هرچند مجمل بود، آن دو حکم، ناسازگای ندارند و (ويجعل الله لهن سبيلاً) خود غایت برای آیه نخست است.

سید مرتضی می نویسد:

(یکی از شرایط نسخ آن است که حکم منسوخ دارای غایتی که اقتضای رفع حکم کند، نباشد و این غایت به دو صورت است: ۱. غایت غیرمجمل و لفظی مانند: (اتموا الصيام الى الليل) ۲. غایت مجمل، یعنی غایتی که با دلیل سمعی دیگری آشکار می گردد، مانند: (دوموا على هذا الفعل إلى أن أنسخه عنكم) ۸

اما روایاتی که استاد، آنها را متظافر می خواند، از دوجهت قابل بررسی هستند:

۱. از جهت سند: روایاتی که در این مورد رسیده است، در کافی ۳۳/۲، بحار ۶۹ / ۹۰ و ۱۲۵ ؛ ۷۹ / ۶۰؛ ۹۳ / ۶، یا در وسایل ۶۷ / ۲۸ و تفسیر صافی ۱ / ۳۳۱، همگی یک مأخذ دارند و آن تفسیر عیاشی و رساله محکم و متشابه است و این دو کتاب از جهت سند ضعیف می باشند، زیرا روایات تفسیر عیاشی مرسل است و روایت نعمانی را نیز نمی توان یقین داشت که تمام آن، سخن امام(ع) باشد. ۲. دلالت روایات: در برخی از این روایات، واژه نسخ یا مشتقات آن وجود ندارد و اصولاً نظر به موضوع مورد بحث ندارد و بیش تر توجه آن روایات به این است که سوره (نور) پس از سوره (نساء) فرود آمده است و آن روایاتی هم که مشتقات نسخ را داراست، تنها به نسخ آیه پانزدهم اشاره دارد، مانند روایت ابی بصیر:

عن ابی عبدالله قال: سألته عن هذه الآية (واللاتي يأتين الفاحشة... سبيلاً) قال(ع): هذه منسوخة. و روایت جابر: عن ابی جعفر فی قول الله: (واللاتي يأتين الفاحشة من نساءكم) الی (سبيلاً) قال الامام(ع): منسوخة والسبيل هو الحدود.

افزون بر این، این روایات با نسخ ناسازگار می نماید، زیرا نسخ در صورتی است که زندانی کردن، حدّ زناکار به شمار آید و گر نه نسخ صحیح نخواهد بود، ولی در روایت، (سبيلاً) را به حدود معنی شده و از آن جهت که (سبيلاً) در برابر زندانی کردن است، پس از نگاه امام(ع) زندانی کردن را نمی توان حدّ زناکار به شمار آورد!

نسخ میراث مؤمنان از یکدیگر

استاد معرفت می نویسد:

(در صدر اسلام، مؤمنان و مهاجران از یکدیگر ارث می بردند و خویشان و آشنایان سهمی از ارث نداشتند. و هنگامی که مؤمنی از دنیا می رفت، برادر ایمانی و مهاجر او ارث می برد و برادر نسبی او از ارث محروم می ماند و این حکم، مستند به آیه ۷۷ سوره انفال بود: (ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل اللّٰه و الذین آووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض) انفال / ۷۲ تا این که آیه ۹ سوره احزاب فرود آمد و حکم آیه سابق را نسخ نمود: (و اولوا الارحام بعضهم اولی بعض فی کتاب اللّٰه من المؤمنین و المهاجرین) ۹

استاد معرفت می نویسد:

(برخی می گویند: دلایلی در آیه بر اراده توارث وجود ندارد و شاید مراد از آیه نصرت و معاونت باشد. بویژه آن که روایات توارث از نگاه ما ضعیف می باشد! ولی در پاسخ باید گفت: اولاً، مفسران قدیم و جدید، اجماع دارند بر این که آیه دلالت بر توارث دارد و هیچ مفسری مخالف این اجماع نیست.

ثانیاً، آیه (والذین آمنوا ولم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا وان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر) (انفال / ۷۳) ولایت را از غیر مهاجران نفی کرده و نصرت را برای آنها ثابت می کند. بنابراین ولایت، غیر از نصرت است و نمی توان ولایت در آیه ۷۲ سوره انفال را به معنای نصرت گرفت.

و ثالثاً، آیه ناسخ، یعنی آیه ششم احزاب، ولایت را برای خویشان ثابت و از مؤمنان و مهاجران نفی می کند و این آیه ناظر است به نسخ حکمی که پیش از آن برای مؤمنان و مهاجران بوده است و گرنه برای آیه مفهوم صحیحی تصور نمی شود!) ۱۰

بررسی دیدگاه نویسنده

اولاً، برخی از مفسران قدیم و جدید برخلاف ادعای ایشان، (اولیاء) را به معنایی جز توارث مؤمنان، معنی کرده اند؛ مانند فخر رازی در (الکبیر)، ابومسلم اصفهانی، محمد جواد مغنیه در (الکاشف)، قاسمی در (محاسن التأویل)، مراغی در (تفسیر المرآة)، سعید حوی در (الاساس فی التفسیر) و ...

ثانیاً، نسخ در آیه بر مقدماتی استوار است که اگر تمام باشند، نسخ صحیح می نماید، ولی به نظر می رسد هیچ یک یقینی نبوده و تنها در حدّ احتمال هستند.

مقدمه اول: در آیه، کلمه ای به کار رفته است که رخداد و عدم رخداد نسخ، بسته به روشن شدن نقش آن کلمه در آیه شریفه است. لفظ مورد نظر، کلمه (من) در جمله (من المؤمنین و المهاجرین) است که اگر (من) تبعیضیه باشد نسخ صحیح می نماید، ولی اگر (من) را بیان از (اولوا الارحام) بگیریم، آیه (اولوا الارحام بعضهم ...) هیچ گونه نظری به آیه (ان الذین آمنوا و هاجروا ...) نخواهد

داشت، زیرا در این صورت، لفظ (من) و کلمه پس از آن در مقام نفی ارث از مؤمنان و مهاجران نیستند، بلکه آیه می گوید: اقوام و خویشان از مهاجران و مؤمنان، در ارث، مقدم بر دیگران هستند. زمخشری در این باره می نویسد:

(يجوز أن يكون (من) بيان لاولي الارحام، أي الاقرباء من هؤلاء بعضهم أولى بان يرث بعضا من الاجانب.) ۱۱

و بنابراین احتمال، دلیل دوم و سوم نویسنده صحیح نخواهد بود.

و افزون بر این اگر (من) را بیان از (اولو الارحام) هم نگیریم، باز دلیل مؤلف صحیح نخواهد بود، زیرا در صدر آیه شریفه چنین می خوانیم: (النبیّ أولى بالمؤمنین من انفسهم) و لازم نیست این قسمت از آیه شریفه، ناظر به حکمی یا آیه دیگری باشد تا مفهوم صحیحی پیدا کند. واگر بدون نظر ذیل آیه به حکم دیگری مفهوم صحیحی برای آن تصور نشود، بایستی برای صدر آیه نیز مفهوم صحیحی تصور نشود.

مقدمه دوم: نسخ بر این پایه استوار است که واژه (اولیاء) در آیه ۷۳ سوره انفال را به ولایت در میراث ترجمه کنیم، حال آن که کاربرد آن در لغت عرب و آیات قرآن معنای گسترده تری دارد و معنی هایی چون دوستی، اکرام، نصرت و... از معانی آن واژه به شمار می رود و احتمال آن هست که اولیاء در آیه به یکی از این معانی باشد. و چون در آیه ۷۳ انفال، نصرت برای غیر مهاجران ثابت شده، به ناچار بایستی اولیاء در آیه ۷۲ را به غیر (نصرت) معنی کنیم، ولی معانی دیگر همچنان باقی است و از آنجا که نسخ برخلاف اصل است، باید از میان معانی آن معنی را برگزینیم که مستلزم نسخ نباشد. همچنین روایاتی که درباره نسخ این آیه رسیده نیز، از دوجهت خدشه دارند:

۱. سند: مأخذ برخی از روایات، رساله معروف به محکم و متشابه است که سند درستی ندارد، مانند روایات بحار ۹۱/۱۹ و مستدرک ۶۵/۲۶ و ۱۵۳/۱۷.

۲. دلالت: در برخی از این روایات، نسخ یا مشتقات آن به کار نرفته، مانند روایت بحار ۹۱/۱۹ و برخی دیگر کلام معصوم (ع) نیست، مانند روایت مستدرک ۱۵۲/۱۷.

نسخ آیات مماشات با مشرکان

نویسنده از دو آیه با عنوان (آیات الصفح) یاد کرده و آنها را منسوخ می داند.

(قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون آیام اللّٰه) جائیه / ۱۴

به مؤمنان بگو: از کسانی که به روزهای خدا باور ندارند درگذرید.

(وَدّ کثیر من اهل الکتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من عند انفسهم من بعد ما تبیین

لهم الحق فاعفوا واصفحوا حتی یأتی اللّٰه بأمره) بقره / ۱۰۹

بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که شما پس از ایمان، کافر شوید و انگیزه آنان حسادت ایشان است با این که حق برایشان روشن شده است، پس شما آنها را ببخشایید و از آنان درگذرید تا امر خدا فرارسد.



نظر استاد معرفت این است که چون مؤمنان صدراسلام، بسیار ضعیف بودند، خداوند درآیه اول به عفو مشرکان دستور داده و درآیه دوم به عفو اهل کتاب فرمان داده است، ولی پس از مدتی آیه اول به وسیله سه آیه منسوخ گردید که آن سه آیه از قرار زیر هستند:

۱. آیه اذن نبرد:

(اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا و أن اللّٰه علی نصرهم لقدير) حج / ۳۹

آنان که مورد هجوم قرار می گیرند، به خاطر ظلمی که به آنان شده است، اجازه نبرد دارند و خداوند بر یاری آنان تواناست.

۲. آیه انگیزش به نبرد:

(یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال) انفال / ۹۵

ای پیامبر! مؤمنان را برای نبرد برانگیز و تشویق کن.

۳. (فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم) توبه / ۵

پس هر جا مشرکان را یافتید، با آنان نبرد کنید.

همچنین آیه ۱۰۹ بقره با آیه شریفه (حتی یعطوا الجزیة عن یدٍ وهم صاغرون) (توبه / ۲۹) نسخ گردیده است.

درمورد آیه نخست (قل للذین آمنوا یغفروا...) چند احتمال می رود که نظریه نسخ تنها با یک احتمال سازگار می باشد و با احتمالات دیگر ناهماهنگ است.

احتمال اول: مراد از کارهایی که کافران انجام می دهند و خداوند دستور به عفو آن کارها داده است، آن کارهایی باشد که جنبه فتنه انگیزی و ستیزه جویی در جهت نابودی دین و کشت و کشتار دارد.

این احتمال، از آن جا که برخلاف حکم عقل و روح اسلام است، درست نمی نماید. چگونه ممکن است خداوند، دستور عفو کافرانی را بدهد که قصد نابودی دین و مسلمانان را دارند و عبادتگاههای

آنان را به آتش کشیده و ویران می سازند.

احتمال دوم: مراد، آن دسته از اعمال کافران باشد که در حد نابودی دین و جنگ نیست و تنها در حدّ اذیت و آزاری است که از توهین و ناسزاگویی فراتر نمی رود.

این احتمال را بسیاری از مفسران پذیرفته اند و سبب نزول این آیه نیز دلیلی است بر صحت این احتمال.

احتمال سوم: مراد از اعمال، آن کارهایی نیست که کافران در برخورد با دیگران و مسلمانان انجام می دهند، بلکه مراد، رفتاری است که نتیجه آن به خود کافران برمی گردد. و خداوند در این آیه شریفه

می فرماید: از اعمال ناشایست و رفتار نابخردانه کافران چشم بپوشید و تصمیم به مجازات ایشان

نگیرید، و شاید آیه پانزدهم سوره جاثیه (من عمل صالحاً فلنفسه ومن أساء فعلیها) را بتوان تأییدی

براین معنی گرفت.

از این سه احتمال، آن احتمالی که با دیدگاه نسخ سازگار می باشد، احتمال نخست است، زیرا فرمان به نبرد و قتال، تنها در زمینه ای خداپسند و خردپذیر است که کافران، اقدام به حرکتی ویرانگر و

تحمل ناپذیر کرده باشند و گر نه اهانت‌های گفتاری و غیرتهاجمی، باعث نمی شود که خداوند فرمان قتال دهد.

چنانکه گفتیم حمل آیه برمعنای نخست نیز قابل قبول نیست، پس باید اساساً از نظریه نسخ دست برداشت.

۲. نظیر همین مطلب درباره آیه سی و نهم سوره حج مطرح است، زیرا این آیه اجازه جهاد و نبرد در برابر محاربان کافر را داده است و آیه عفو و گذشت نمی تواند نظر به محاربان داشته باشد تا بگوییم این آیه، ناسخ آیه عفو و صفح است.

۳. همچنین ادعای نسخ در آیه ۱۰۹ بقره صحیح نمی باشد، زیرا اولاً، در آیه قرینه ای هست که نشان می دهد حکم آیه موقتی است نه دائمی، و آن جمله (حتی یأتی الله بأمره) است و در صورتی که حکم موقت باشد، شرط نسخ وجود ندارد. افزون بر این، جهاد با اهل کتاب در صورتی واجب است که آنها از دادن جزیه خودداری کنند و یا میان مسلمانان تفرقه افکنی نمایند، یا به جنگ با آنها برخیزند و در غیر این موارد، جهاد با آنان واجب نیست. بنابراین حکم آیه شریفه (۲۹/توبه) اطلاق ندارد تا ناسخ آیه ۱۰۹ سوره بقره قرار گیرد.

#### نسخ در آیات معاهده

(آیات المعاهدة) عنوان بخش هفتم است که نویسنده می آورد. ایشان بر این باور است که آیات ۹۰ و ۹۲ سوره نساء و آیه ۷۲ سوره انفال و آیه ۱۰ سوره ممتحنه به وسیله سوره براءت نسخ شده است. ۱۲ آیات یاد شده از این قرار هستند:

(فخذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم ولا تتخذوا منهم ولیاً و لانصیراً. الا الذین یصلون إلی قوم بینکم و بینهم میثاق) نساء / ۹۰

(وان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلّمه الی اهلہ و تحریر رقبة مؤمنة) نساء / ۹۲

(وان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر الاعلی قوم بینکم و بینهم میثاق) انفال / ۷۲

(وأتوهم ما انفقوا... ولیسألوا ما انفقوا) ممتحنه / ۱۰

#### نقد و بررسی

اولاً، سوره توبه و بویژه آیات نخستین این سوره درباره کافرانی است که به پیمان خویش با مسلمانان، پایبند نمانده اند، نه در مورد مطلق کافران.

چنانکه در همین سوره، خداوند، مؤمنان را به پایبندی به پیمان و معاهده با کافران فرا می خواند و این وفاداری و پایبندی را از صفات پرهیزکاران به شمار می آورد و تنها در صورتی پیمان شکنی را جایز می داند که کافران، نخست پیمان شکنی کنند و سپس برضد مسلمانان بسیج شون د:

(الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً ولم یظاهروا علیکم احداً فاتموا الیهم عهدهم

الی مدتهم ان الله یحب المتّقین) توبه / ۴

بنابراین بین آیات سوره توبه و آیات دعوت کننده به وفاداری در برابر میثاقها و معاهدات، هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد.

ثانیاً، بسیاری از فقها به برخی از آیات که نویسنده، ادعای منسوخ بودن آنها را دارد، استدلال کرده اند و از استدلال آنها به آیات درمی یابیم که آن آیات در نظر ایشان منسوخ نبوده است و این امر مؤلف محترم را به احتیاط و تأمل فرا می خواند.

برای نمونه سید مرتضی در انتصار / ۲۷۴، شیخ طوسی در مبسوط ۱۱۴ / ۷، نجفی در جواهر الکلام ۴۳ / ۴۱۰، محقق حلی و برخی از فقهای اهل سنت در بحث دیات به آیه شریفه (وان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق) استدلال کرده اند.

همچنین به آیه شریفه (وأتوهم ما انفقوا ولا جناح علیکم ان تنکحوهن) نیز شیخ طوسی در مبسوط ۵۳ / ۲ و محقق کرکی در جامع المقاصد ۳ / ۴۷۲ و مرحوم نجفی در جواهر الکلام ۲۱ / ۳۰۲ و گروهی از فقهای اهل سنت استدلال کرده اند که به جهت دوری از تفصیل از آوردن استدلال آنها و نقل گفتار ایشان خودداری می کنیم.

ثالثاً، این میثاق و به تعبیر دیگر این عقد معاهده در آیات شریفه، همان (هدنه) معروف در فقه می باشد. فقها در کتاب جهاد می گویند: ترک جهاد در چند صورت جایز است: ۱. امان ۲. اسلام ۳. دادن جزیه ۴. مهادنه که همان میثاق است. بنابراین پیمان بستن با کافران همان هدنه است که فقها کمترین مدت آن را چهار ماه و برخی کم تر از چهار ماه هم دانسته اند. بنابراین چگونه می توان ادعا کرد آیاتی که بیانگر معاهدات و جواز آن است، نسخ شده است. در صورتی که با فرض مصلحت، مهادنه واجب است و پیمان پیامبر (ص) با قریش نیز بر اساس مصلحت بوده است.

#### نسخ در مراحل تشریح جهاد

استاد معرفت در جای دیگر، چهار مرحله برای تشریح جهاد می آورد و می نویسد، هریک از این مراحل، ناسخ مرحله پیش از خود است.

مرحله اول: آیه شریفه (اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا وإنّ الله علی نصرهم لقدیر. الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق إلا أن یقولوا ربنا الله... ) (حج / ۳۹)

مرحله دوم: آیه شریفه (فان لم یعتزلوکم و یلقوا الیکم السلم و یکفوا ایدیهم فخذوهم و اقتلوهم حیث ثقفتموهم) (نساء / ۹۱)

و آیه (وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله) (انفال / ۶۱)

مرحله سوم: جنگ با کافرانی که در نزدیکی مسلمانانند نه با کافران دور دست: (یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظة) (توبه / ۱۲۳)

بنابراین که این آیه پیش از آیه ۳۶ سوره توبه نازل شده باشد.

مرحله چهارم: آیات (وقاتلوا المشرکین کافةً کما یقاتلونکم کافةً) (توبه / ۳۶)

و (فاذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم... ) (توبه / ۵) ۱۳

## نقد و بررسی

دستیابی به یک نتیجه بایسته در مورد این آیات، آن گاه امکان پذیر است که نخست به بحث درباره هریک از این مراحل و نسبت آنها با یکدیگر بپردازیم.

نسبت مرحله اول و دوم:

اولاً، آیه مرحله نخست حکمی عام دارد و عموم آن استغراقی است، یعنی حکم، شامل یکایک کسانی است که با مسلمانان نبرد می کنند و به ایشان ظلم نموده و معابد آنها را تخریب کرده اند. و آیه ۹۱/ نساء از مرحله دوم نیز دلالت بر جهاد با کافرانی دارد که بی طرفی خود را حفظ نکرده و به پشتیبانی دشمنان مسلمانان برمی خیزند و اسلام نمی آورند. بنابراین هیچ گونه ناسازگاری بین این دو مرحله از تشریح جهاد وجود ندارد تا دیدگاه نسخ صحیح به نظر آید.

ثانیاً، اگر آیه مرحله اول از منسوخات به شمار آید، استدلال و استفاده از آن صحیح نخواهد بود، در صورتی که برخی روایات، این آیه را درباره امام زمان (ع) دانسته اند.

ثالثاً، دیدگاه نسخ در صورتی صحیح می باشد که موضوع آیه مرحله اول با آیات مرحله دوم یکی باشد، در صورتی که آیه مرحله اول (۹۱ نساء) درباره منافقان و مرتدان است و سیاق آیه نیز شاهد این مدعاست.

(فما لکم فی المنافقین فتنین واللّٰه اراکسہم بما کسبوا اتریدون ان تہدوا من اضلّ اللّٰه ومن یضلل اللّٰه فلن تجد له سبیلاً. و دّوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء فلا تتخذوا منهم اولیاء حتی یہاجروا فی سبیل اللّٰه فإن تولّوا فخذوہم واقتلوہم حیث وجدتموہم ولا تتخذوا منهم ولیّاً و لانصیراً... ) نساء/ ۸۸ - ۹۰

و در صدر آیه ۹۱ همین سوره می خوانیم:

(ستجدون آخرین یریدون ان یأمنونکم و یأمنوا قومہم کلّما ردّوا الی الفتنۃ اراکسوا فیہا...)

و آیه مرحله دوم، یعنی ۶۱/ انفال حکم به جهاد با کافرانی را می دهد که از سر لجاج و عناد، تن به مسالمت نمی دهند.

نسبت مرحله دوم و سوم:

آیه مرحله سوم نیز ناظر به آیات مرحله دوم نمی باشد، زیرا چنانکه گفتیم، آیه ۹۱ سوره نساء در مورد مرتدان و منافقان بود و نسخ آن باید آیه ای باشد که دلالت بر وجوب قتل مرتد به صورت مطلق داشته باشد، در صورتی که چنین آیه ای نداریم. آیه مرحله سوم نیز درباره کافران است نه منافقان و مرتدان، و این دو گروه، یک حکم ندارند.

آیات مرحله چهارم نیز، نسخ آیه مرحله سوم قرار نمی گیرند، زیرا شرط نسخ، تأخر ناسخ از منسوخ است و با گفته (حسن) که نویسنده، آن را ذکر می کند، یقین به نزول آیه ۱۲۳ پیش از آیات مرحله چهارم پیدا نمی کنیم.

و افزون بر این، نزول آیه مرحله سوم پس از آیات مرحله چهارم، از دیدگاه عقل، پذیرفتنی است، زیرا آیات مرحله چهارم، دستور جهاد با کافران را صادر می کند و آیه مرحله سوم، به صورت ارشادی دستور جهاد با کافرانی را می دهد که نزدیک مسلمانان زندگی می کنند، چنان که پیامب (ص)

نیز در جنگهای خویش، نخست با کافرانی جنگید که در نزدیکی سرزمینهای اسلامی بودند و سپس با کافران دور دست درگیر شد.

همچنین دیدگاه نسخ، آن گاه درست می نماید که (کافه) قید برای مشرکین باشد، اما اگر قید برای مسلمانان باشد و آیه چنین معنی شود: تمام مسلمانان با مشرکان جهاد کنند، دیگر نمی توان نسخ را باور داشت.

۱. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، قم، نشر الاسلامی، ۴۴۴/۱.
۲. شیخ طوسی، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۵۳/۵.
۳. زمخشری، جارالله، الکشاف، قم، منشورات البلاغه، ۲۳۵/۲.
۴. العروسی الحویزی، نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۶۶/۲.
۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۶۹/۶-۵.
۶. زمخشری، جارالله، الکشاف، ۲۸۹/۱.
۷. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ۴۴۸/۱.
۸. سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، ۴۱۷-۴۱۶/۱.
۹. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ۴۵۰/۱.
۱۰. همان، ۴۵۱/۱.
۱۱. زمخشری، جارالله، الکشاف، ۵۲۴/۳.
۱۲. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ۴۵۴/۱.
۱۳. همان، ۴۵۷-۴۵۶/۱.